

اشاره:

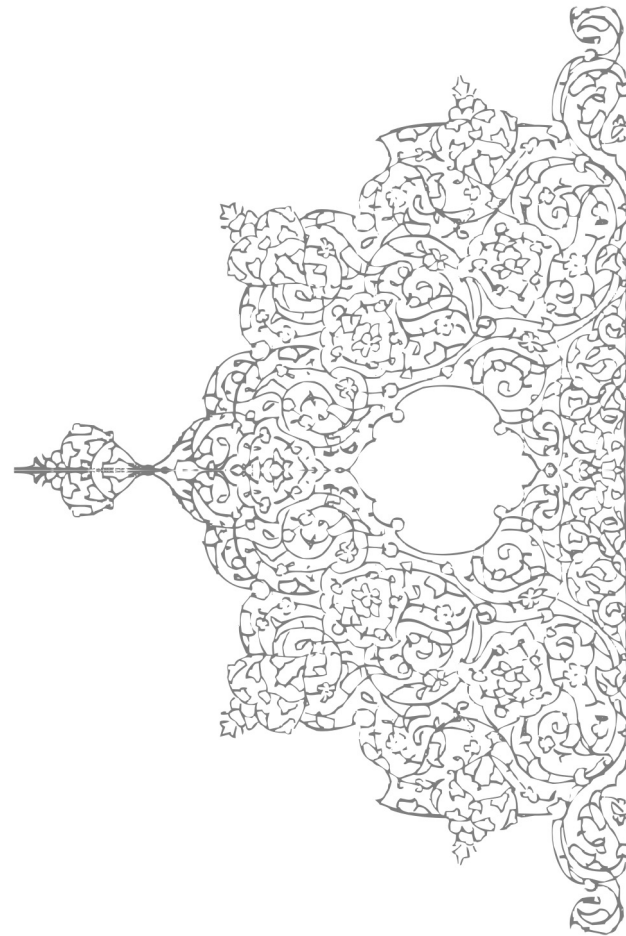
ظهور خورشید تابناک اسلام سرآغاز بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ و پایه‌گذار ژرف‌ترین تحول بشری است. و امروز امتداد این تحول چون طوفانی سرتاسر کسره خاکسی را درنوردیده است و در این میسان بی‌گمان نقش پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در جایگاه مدیر این تحول، اساسی و برجسته است.

نگارنده با بازخوانی چهار اصل کلیدی «مساوات»، «برادری»، «رحمت» و «شورا» مدیریت تحولات در سیره مدیریتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به بررسی نهشته است.

مدیریت بزرگ‌ترین تحول تاریخ



محمدحسین ظریفیان یگانه



زندگی خبری نبود، آب حیات انسانی در زمین فرو رفته، منارهای هدایت فرسوده و کهنه شده و پرچم‌های هلاکت و تیره بختی آشکار گشته بود.^۱

جهان تاریک جاهلیت، لحظه‌ها را برای طلوع خورشید هدایت، می‌شمرد تا آنکه در واپسین نفس‌های انسان، تقدیر الهی بر آن تعلق گرفت که آخرین و کامل‌ترین آیین رهایی‌بخش در ظلمانی‌ترین نقطه زمین قدم به عرصه وجود نهاد.

اسلام آمد و مخاطب خویش را جامعه‌ای قرار داد که ساخته‌های دستان خویش را در مقام پروردگار، خرافه را در جایگاه علم و جهل را بر مسند آگاهی نشانده بود و پیامبر خاتم، این مأموریت را داشت تا زنجیرهای خرافه و خدایان دروغین و جهل و فقر را از پای آدمیان باز کند و

ترسیم آن روزگار را تنها می‌توان در کلام امیر بیان علیه السلام به نظاره نشست که «ارسله علی حین فتره من الرسل و طول حجعة من الامم، و اعتزام من الفتن، و انتشار من الامور، و تلوظ من الحروب، و الدنيا کاسفة التور، ظاهرة الغرور، علی حین اصفرار من ورقها و ایاس من ثمرها و اغوار من مائها، قد درست منار الهدی و ظهرت اعلام الّزّدی؛ هنگامی خداوند مقام رسالت را بر عهده او [پیامبر] نهاد که مدت‌های طولانی از بعثت پیامبران پیشین گذشته بود، ملت‌ها در خواب عمیقی فرو رفته بودند، فتنه و فساد جهان را فرا گرفته بود. تباهی‌ها در میان مردم گسترش یافته و آتش جنگ زبانه می‌کشید، دنیا تاریک و پر از نیرنگ و فریب گشته بود، برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از ثمره

سالیانی بس دراز از ظهور آخرین پیام آوران الهی گذشته و ابرهای تاریکی و تباهی، آنچنان بر روح بشریت سایه انداخته بود که شعاع خورشید هدایت و رستگاری را دیگر یارای تابیدن و گرما بخشیدن نبود. جهل و خرافه، تو در توی ساحت‌های حیات آدمی را به تصرف درآورده بود و عصبیت کور، راه را بر کمترین نشانه‌های بیداری و حرکت بسته بود.

هر چند همه‌جای زمین چون ایران، روم، چین، مصر و هند به لجن‌زاری از گمراهی و گمگشتگی می‌مانست، اما روزگار در جزیره العرب، تلخ‌تر و ناگوارتر بود. مردمان آن سامان، چنان در مثلث شوم نامنی، تعصبات کور و بی‌عفتی جاهلیت گرفتار آمده بودند که حاصلی جز «فتنه و آشوب» نصیبشان نمی‌شد.^۱

اسلام آمد و مخاطب خویش را جامعه‌ای قرار داد که ساخته‌های دستان خویش را در مقام پروردگار، خرافه را در جایگاه علم و جهل را بر مسند آگاهی نشانده بود و پیامبر خاتم، این ماموریت را داشت تا زنجیرهای خرافه و خدایان دروغین و جهل و فقر را از پای آدمیان باز کند و نابسامانی‌های مادی و معنوی ایشان را سامان بخشد

نابسامانی‌های مادی و معنوی ایشان را سامان بخشد؛ پریشانی مالی که بیشتر معطوف به خشونت اقلیم و سبک زندگی و زورمداری زرسالاران بود و سرگشتگی معنوی که ریشه در فقدان «هدف والا» و مرگ تفکر، اختیار و ابتکار داشت.

مطالعه سیره مدیریتی پیامبر اعظم ﷺ رهنمون این نکته کلیدی است که آن حضرت سه مرحله اساسی را در ایجاد تحول در اوضاع ناگوار امت و مدیریت آن در نظر داشته‌اند. نخست؛ متروک کردن عادات سخیف جاهلی. سپس؛ تبیین و ترویج فضایل و کرامات انسانی و سرانجام تقویت و تثبیت فرهنگ متعالی و نوپای اسلامی در جامعه آن روز.

زیبایی و جذابیت فراوان آموزه‌های نورانی اسلام که در گفتار، رفتار و تقریر پیامبر اعظم ﷺ و تربیت یافتگان مکتب حضرتش متجلی بود، دل‌های زنگار زده را چنان شستشو می‌داد که دو مرحله نخست تحول، همزمان و معطوف به یکدیگر طی شد. منطق علمی و عملی برخاسته از سیره فردی، اجتماعی و حکومتی آن حضرت، چنان روشن و استوار بود که جاهلیت آن روز را که فاقد آهنگ و جهتی الهی بود به سرعت در مسیر حرکت به سوی فضیلت قرار داد و چهره جامعه را رنگی توحیدی بخشید.

از آن جا که کردار آدمی تابعی از

اندیشه اوست، پیامبر رحمت با اقداماتی که ناظر به تحول در اندیشه بود، جهان بینی مخاطبان خویش را تصحیح می‌کرد و مدیریت کردار تحول یافته آنان را به دست می‌گرفت. این راهبرد که فصل مشترک دعوت همه

فرستادگان الهی است، در هر دوره از دعوت (چه در دوران سیزده ساله مکه - که محور فعالیت بر «تربیت فردی» و «کادرسازی» متمرکز بود - و چه در دوران ده ساله مدینه - که «جامعه سازی» و «ایجاد نظام حکومتی» وجهه همت پیامبر خدا ﷺ بود شکل خاص خود را داشت. اما مدیریت تحول‌گری نبوی همواره بر چهار اصل اساسی استوار بود:

۱ - اصل مساوات

مساوات برخاسته از سیره نبوی، انسان‌ها را به آزادی و دادگری نوید داده است. در منطق اسلام و آخرین فرستاده خداوند، نه سفید بر سیاه برتری دارد و نه عرب بر عجم، نه زمامداران از شهروندان بالاترند و نه ثروتمندان از مستمندان؛ «همه انسان‌ها چون دندانه‌های شانه، مساوی‌اند».^۳

این نگرش از عمده عوامل تحول و مجذوب شدن دیگران به اسلام بوده و هست. به گفته جواهر نعل نهری: «مسأله برادری و مساواتی که مسلمانان بدان ایمان دارند و بر آن اساس زندگی می‌کنند، روی افکار هندوها تأثیر عمیقی گذاشته است؛ به ویژه طبقات محرومی که مناسبات اجتماعی هند، آنان را از مساوات و برخورداری از

حقوق انسانی محروم ساخته است.»^۴ پیامبر اکرم ﷺ در مهم‌ترین مواقع و حساس‌ترین مواضع، این اصل اساسی اسلام را اعلام و آن قدر تکرار می‌کرد تا در ذهن‌ها رخنه کند و در دل‌ها رسوخ نماید، وقتی مکه فتح شد، رسول مساوات این گونه فرمود: «یا ایها الناس! الا ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، لا فضل لعربی علی عجمی و لا عجمی علی عربی و لا اسود علی احمر و لا حمر علی اسود، الا بالتقوی. الاهل بلغت؟ قالوا: نعم، قال: یبلغ الشاهد الغائب؛ مردم! آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان [نیز] یکی است. پس بدانید که هیچ عربی را بر عجم و هیچ عجمی را بر عرب و هیچ سیاهی را بر سفید و هیچ سفیدی را بر سیاه برتری نیست، مگر به تقوا. آیا [این حقیقت] را ابلاغ کردم؟ پاسخ گفتند: آری. فرمود: حاضران به غایبان ابلاغ کنند.»

تعیین تنها ملاک برتری (تقوا) پس از آنکه حضرت بر رسوم غلط رایج خط باطل می‌کشد، شاهدهی بر این مدعاست که آن بزرگوار هر دو مرحله «متروک کردن سنت‌های باطل» و «تبیین و ترویج اندیشه ناب اسلامی» را توأمان با یکدیگر پیگیری می‌نمود.

۲ - اصل برادری

برای عرب آن روز که مخاصمه و

مطالعه سیره مدیریتی پیامبر اعظم ﷺ رهنمون این نکته کلیدی است که آن حضرت سه مرحله اساسی را در ایجاد تحول در اوضاع ناگوار امت و مدیریت آن در نظر داشته‌اند. نخست؛ متروک کردن عادات سخیف جاهلی. سپس؛ تبیین و ترویج فضایل و کرامات انسانی و سرانجام تقویت و تثبیت فرهنگ متعالی و نوپای اسلامی در جامعه آن روز.

جنگ و خونریزی را از تقریحات خود به شمار می‌آورد، دشوار بود که به روحیه اخوت و برادری تن دهد. از سوی دیگر، خود نیز آنچنان دلخسته از این روند ناسالم بود که دنبال راهی برای برون‌جست از آن می‌گشت.

دستور قرآنی «انما المومنون اخوة»، فاصلحوا بین اخویکم؛^۹ در حقیقت مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادرانان اصلاح کنید.» هم اصل جامعه‌ساز اخوت را بیان فرمود و تخصصات بیهوده را باطل کرد و هم به اصلاح روابط براساس آموزه‌های حیات‌بخش دین فرمان داد. رسول خدا برای تحقق عینی این اصل تحول‌زا، دو بار میان مسلمانان پیمان برادری بست؛ بار نخست، پیش از هجرت که قلوب مهاجران را برای حرکت بزرگ و سرنوشت ساز پیش رو، متحول و مستحکم سازد تا از این رهگذر مدیریت بر آنان در نیل به تکلیف الهی آسان شود و دیگر بار، چندی پس از ورود به مدینه و هنگام پی‌ریزی حکومت اسلامی در مدینه.

۳. اصل رحمت و محبت

رسول رحمت در اداره تحولات جامعه اسلامی، بیش از هر چیز از عنصر رحمت بهره می‌گرفت؛ تا آن جا که کلام مبارک الهی بر این مطلب شهادت می‌دهد: «فبما رحمۀ من الله لئن لنت لهم و لو كنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک؛ به موجب لطف و رحمت الهی، بر ایشان نرم دل شدی و اگر تند خوی سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌گشتند.»^۷

پیامبر اکرم به سبب رحمت و فیض الهی به چنان محبت و ملایمتی در مدیریت خود دست یافته بود که به سبب آن شگفت آسا موانع اداره جامعه‌ای غوطه‌ور در تشنّت‌ها و پراکندگی‌ها رفع و مقدمات رشد و کمال آن فراهم می‌گشت. یکصد و بیست و هشتمین آیه از

سوره توبه این گونه از کارگشایی محبت و رحمت پیامبر اکرم پرده برمی‌دارد: «لقد جاءکم رسول من انفسکم، عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم؛ هر آینه پیامبری از خود شما به سوی تان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و بر هدایت شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است.»^۷

کلام الهی انتساب پیامبر به مسلمانان را نه با تعبیر «منکم» که با لفظ «من انفسکم» بیان فرموده است. چرا که این ارتباط به قدری شدید است که گویی پاره‌ای از جان امت است که در قامت پیامبر ظهور کرده است. او آن چنان دردهای آنان را می‌شناسد و با مشکلات ایشان شریک است که هیچ گاه انتظار نمی‌رود جز از سر دلسوزی و شفقت سخنی بگوید. چرا که او از محنت مردم به شدت رنج می‌برد، رستگاری ایشان را جست و جو می‌کند و سرانجام آنکه با مؤمنان از سر رفت رحمت رفتار می‌کند. حرارت شعله محبت رسول خدا ﷺ غل و زنجیرهای دست و پای امت را گشود و آزادگانی ره یافته، پا به عرصه کمال جویی نهادند.

استاد شهید آیت ... مطهری در تشبیهی زیبا می‌فرماید: «تأثیر نیروی عقل در اصلاح مفساد اخلاقی، مانند کار کسی است که بخواهد ذرات آهن را از خاک با دست جدا کند... اگر یک آهن ربای قوی در دست داشته باشد ممکن است با یک گردش همه آنها را جدا کند. نیروی ارادت و محبت، مانند دور می‌ریزد.»^۸ ایشان درباره آثار عمیق رحمت و محبت رسول خدا بر یاران می‌فرماید: «از جمله حقایق تاریخی اسلام که موجب اعجاب هر بیننده و محقق انسان شناس و جامعه شناس است، انقلابی است که اسلام در عرب جاهلی به وجود آورد... غالب یاران

رسول خدا به آن حضرت سخت عشق می‌ورزیدند و با حرکت عشق بود که این همه راه را در زمانی کوتاه پیمودند و در اندک مدتی جامعه خویش را دگرگون ساختند.»^۹

لطف پیامبر مهربانی تنها شامل یاران و نزدیکان خود و جماعت اهل ایمان نبود. آن گاه که اهل شرک را بیدار و تنبّه‌ی حاصل می‌شد، آن حضرت از عنصر محبت و رحمت، بیشترین استفاده را می‌فرمود و تحول انفسی آنان را در مسیر تحول آفاقی، مدیریت می‌کرد.

۴- اصل شورا

دستور قرآنی «و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله؛^{۱۰} و در کارها [با] آنان مشورت کن پس آنگاه که به تصمیم دست یافتی بر خدا توکل کن» بر پیامبری نازل شد که آینده‌دار عصمت و به دور از کوچک‌ترین خطا

تعیین تنها ملاک برتری (تقوا) پس از آنکه حضرت بر رسوم غلط رایج خط باطل می‌کشد، شاهدی بر این مدعاست که آن بزرگوار هر دو مرحله متروک کردن سنت‌های باطل و تبیین و ترویج اندیشه ناب اسلامی را توأمان با یکدیگر پیگیری نمود.

و لغزش بود. اما از آن جا که سیره آن حضرت مبنای عمل است، مشورت خواهی او، مسلمانان را به ارزش والای شورا آگاه می‌سازد و مایه الفت اجتماعی و پیوند مردم با حاکمان و ارزش یافتن قدر و جایگاه مردم در امور اجتماعی و موجب رشد اندیشه و مسئولیت‌پذیری آنان و حساسیت و پیگیری مسایل موجود و زدودن روحیه

اصل رحمت و محبت آن چنان گسترده و فراگیر است که مدیر جامعه اسلامی به عنوان اداره کننده تحولات اجتماع در راستای نیل به چشم اندازی که اسلام برای کمال انسان ترسیم فرموده است می‌کوشد تا دل‌ها و قلب‌ها را با استفاده از افکار و اندیشه مردمان فتح کند؛ این حاصل نمی‌شود جز با بهره‌مندی از اصل شورا؛ چه آنکه اجرای صحیح این اصل، پیوند میان زمامداران و توده مردم را عمیق و پایدار می‌سازد و زمینه را برای عملی ساختن تحولات مورد نظر دین فراهم می‌آورد.

انفعال و انزوای اجتماعی در مردم می‌شود.

ابن عباس می‌گوید: «چون آیه «و شاورهم فی الامر» نازل شد، رسول خدا فرمود: «اما ان الله و رسوله لغنیان عنها و لکن جعلها الله رحمة لامتی: بدانید که خدا و رسولش از مشورت بی‌نیازند، اما خداوند آن را رحمتی برای امت من قرار داده است.»^{۱۱}

اصل رحمت و محبت آن چنان گسترده و فراگیر است که مدیر جامعه اسلامی به عنوان اداره کننده تحولات اجتماع در راستای نیل به چشم اندازی که اسلام برای کمال انسان ترسیم فرموده است می‌کوشد تا دل‌ها و قلب‌ها را با استفاده از افکار و اندیشه مردمان فتح کند؛ این حاصل نمی‌شود جز با بهره‌مندی از اصل شورا؛ چه آنکه اجرای صحیح این اصل، پیوند میان زمامداران و توده مردم را عمیق و پایدار می‌سازد و زمینه را برای عملی ساختن تحولات مورد نظر دین فراهم می‌آورد.

پیامبر عظیم الشان اسلام قدر این عنصر وحدت بخش و تحول آفرین را می‌شناختند چنان چه از حضرت امام رضا علیه السلام وارد شده است: «ان رسول الله کان یستشیر اصحابه ثم یغرم علی ما یرید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود مشورت می‌کرد، سپس بر آن چه می‌خواست تصمیم می‌گرفت.»^{۱۲}

نمونه‌های برجسته توجه پیامبر به این اصل را می‌توان در مشورت پیامبر خدا با یاران درباره غزوه بدر، تعیین موضع نبرد و اسیران جنگ و نیز در

غزوه احد و در خصوص نحوه مقابله با لشکر قریش ملاحظه کرد.

از آن چه گذشت روشن شد که مرحله نخست و دوم مدیریت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر تحولات با استفاده از چهار اصل کلیدی یاد شده و همزمان با یکدیگر اجرا شد. بزرگ مدیر ژرف‌ترین تحول تاریخ اما چون هر تحول آفرین دیگری نسبت به ارتداد امت و بازگشت معیارهای جاهلی و سر بر آوردن دوباره ریشه‌های غیر انسانی سخت بیمناک بود. هراس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از آن رو بود که حضرتش برخی ارمغان‌های گران سنگ اسلام را تثبیت نشده می‌دید و در لابلای حوادث سال‌های پس از هجرت با تعبیر مختلف بیم می‌داد.

نمونه این هشدار را در سال‌های آخر عمر شریف آن حضرت بیشتر و رعد آسایتر می‌توان دید که خطبه حجة الوداع یکی از ده‌ها انداز پیامبر خداست.

هرچند سنت الهی آن بود که با پیش‌بینی ساز و کار امامت در پس نبوت، مرحله تقویت و تثبیت بنیان‌های اسلامی جامعه اجرا و به سرانجام رسد اما خباثت و اغواگری منافقان و چیرگی هواهای نفسانی و ددمنشی دشمنان بر نگرانی‌های پیامبر جامعه عمل پوشانید و امت روی برتافته از پیشوایی امام، یله و رها قدم در کوره راه سرگشتگی نهاد و از پیش‌بینی بزرگ مصلح بشریت درباره قرار گرفتن حضرتش در میان دو جاهلیت پرده برداشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۹، اشاره به فرمایش امام علی علیه السلام: «ثمرها الفتنة و طعامها الجيفة و شعارها الخوف و اثارها السيف: میوه درخت (جاهلیت)، فتنه و آشوب بود، غذای مردم آن، مردار گندیده بود، لباس زیرینشان ترس، و لباس رویشان شمشیر بود.»
۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۹.
۳. امالی الصدوق، ص ۳۶۲.
۴. باقر شریف القرشی، النظام السياسي فی الاسلام، ص ۲۰۲.
۵. قرآن کریم، سوره حجرات، ۱۰.
۶. قرآن کریم، سوره آل عمران، ۱۵۹.
۷. قرآن کریم، سوره آل عمران، ۱۲۸.
۸. جاذبه و دافعه علی علیه السلام، صص ۹۸ - ۰۹.
۹. همان، صص ۱۷ - ۲۷.
۱۰. قرآن کریم، سوره آل عمران، ۱۵۹.
۱۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۹۰؛ محمدبن یوسف الصالحی الشامی.
۱۲. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۲۸.